

بقلم : نویسنده خبیر آقای مخبر همایون

نکات تاریخی

مبارزه محمدعلی میرزا با آزادی

در ایران از هر کس سؤال میشد کجائی هستی؟ در پاسخ میگفت قزوینی یا خمسه‌ای .

از وطن صحبتی در میان نبود .

تحصیل علم و دانش بسیار محدود بود و کسانی هم که در ادبیات و تاریخ و حکمت و یا علومیکه در دو قرن اخیر در اروپا رواج داشته دارای اطلاعاتی بودند در این زمان مورد توجه نبودند .

از آزادی خبری نبود و ایجاد مزاحمت برای مردم و قمه کشی و زد و خورد در معابر و خیابانها امری عادی شمرده میشد . چنانچه از طرف مأمورین حکام هم تعدی بکسی میشد پناهگاهی نبود و اگر کسی شکایتی نزد حاکم میبرد مأموران با پرداخت مبلغی پول یا پیش کشی که آنها را از مظلومان گرفته میشد بشکایت پایان داده میشد . معدودی از اعیان اولاد خود را برای تحصیل باروپا میفرستادند اغلب استعمال کارد و چنگال را آموخته مراجعت میکردند .

عده معدودی هم که تحصیلاتی کرده بودند ناصرالدینشاه برای جلوگیری از رواج دانش مانع بود که خدمتی متناسب با دانششان بآنان داده شود . میرزا محمودخان منجم بود تلگرافچی شد و مهندس الممالک مهندس بود بازرسی طبع و نشر اسکناس در بانک انگلیس با و محول گردید .

علیقلی خان مخبر الدوله وزیر معارف سه پسر خود را برای تحصیل بآلمان فرستاده در آلمان وسایل تفریح و توعیش مانند سایر پایتختهای اروپا فراهم نبود و جوانان طبعاً بهتر تن به تحصیل در میدادند .

مخبر السلطنه و مخبر الملک تحصیلاتی کرده مراجعت کردند و صنایع الدوله با تحصیلات بیشتری پس از مراجعت به تأسیس کارخانها میپرداخت ولی باموانعی که در برابر اقدامات او بوجود میآوردند کارهایش فلج میشد و به نتیجه نمیرسید .

در این ایام مظفرالدینشاه اجازه داد مدارس تأسیس شود ولی عمرش کوتاه بود و تخت و تاج را برای محمدعلی میرزا گذاشت و در طی رتق و فتق امور شرایط ترضیه خاطر قنصل روس را در تبریز که عبارت از انتخاب محمدعلی میرزا بولایت عهدی بود مراعات کرده بود .

سفیر انگلیس در تشویش بود که این ولیعهد هنگام جلوس بر تخت سلطنت دین خود را بروسها ادا نماید .

در سفارت انگلیس يك آزادی برای ملت ایران در نظر گرفته شد و اختیارات محمدعلی میرزا محدود گردید .

صنایع الدوله این آزادی را که فقط اسمی از آن بگوشها رسیده بود سر و صورتی داده و انتخابات شروع گردید . در طهران در دبیرستانی با مباشرت مخبر السلطنه انتخابات انجام میشد و هر صنفی و کیلی انتخاب میکرد .

مخبر السلطنه روی تخته سیاه دبیرستان دستور داد اسامی عده‌ای را با گچ نوشتند این عده همانهایی بودند که در تدوین قانون اساسی و نظامنامه داخلی مجلس با صنایع الدوله شرکت داشتند . فقط این عده میدانستند که آزادی چیست و مجلس شورای ملی چه وظیفه دارد .

این عده عبارت بودند از : مخبر الملک - صدیق حضرت - نصر الملک - دکتر سید ولی الله خان نصر - میرزا ابوالحسن خان مترجم بانک انگلیس .

این اشخاص بتوصیه مخبر السلطنه انتخاب شدند و شهاب الدوله شمس هم از طرف طبقه شاهزادگان انتخاب گردید .

مظفرالدینشاه خوشبختانه عمرش کفاف داده و قانون اساسی را صحه گذاشت

و تاج و تخت سلطنت به محمدعلی میرزا که مورد حمایت سفارت روس بود انتقال یافت .

هر محله انجمنی داشت عضویت در این انجمن‌ها آزاد بود و مذاکرات در هر زمینه بمیان می‌آمد و انتقاداتی نیز میشد و غالباً اشخاص متمول مورد انتقاد قرار می‌گرفتند .

معابر شهر در شب‌ها تاریک بود ، روزی در انجمن شاه آباد در دستور طرح نقشه بود برای روشنائی معابر ، نویسنده این سطور حضور داشتیم و تذکره دادیم که چراغ مربوط بتمام شهر است ، اگر اقدامی میشود بهتر اینستکه از سایر محلات هم نمایندگان دعوت شوند و چنانچه راه حلی بدست آید برای تمام شهر تعمیر یابد .
مراسلات این دعوت برای جمعه دیگر فرستاده شد .

در این ایام شنیده شد که محمد علی میرزا ۷۰۰ سوار از قرچه داغ خواسته که مجلس را تعطیل کند ۳۰۰ نفر رسیده بودند و در کاروانسراها منزل داشتند تا بقیه برسند .

روز جمعه برای شرکت در مذاکرات در زمینه ایجاد روشنائی رفتیم بانجمن و قرار سخن گفتن بامن بود زیرا این دعوت بر وفق تقاضای من شده بود . گفتم ظلمت دیگری دست خواهد داد که تمام مملکت را فرا خواهد گرفت اول باید این ظلمت را برطرف کرد و آنچه شنیده بودم بیان کردم ، بوسیله تلگراف از محمدعلی میرزا توضیح خواسته شد که این عده سوار برای چه منظور از آذربایجان می‌رسند و تقاضا شد جواب روز دیگر در مسجد سپهسالار که اعضاء انجمنها جمع خواهند شد بآنان ابلاغ شود . صبح زود یکعده قاطرچی بازنجیرهای بر کمر برای مزاحمت اعضاء انجمنها مسجد را اشغال کرده بودند و در میدان سپه چادری برپا شده بود و شیخ فضل الله مجتهد آنجا جلوس کرده جمعی در اطراف او بر سینه زده می‌گفتند

(ما دین نمیخواهیم، مشروطه نمیخواهیم) و کلا در چون مسجد رادر اشغال قاطرچی ها دیدند رفتند در مجلس . یکعده قزاق هم در میدان سپه برای حفظ چادر و چادر نشینهای طالبین دین نبی صف کشیده بودند حاجی خان دوزنده هم بیچاره طالب دین نبی بود ولی مشروطه هم میخواست او را گرفته مقتول و پاره پاره کردند سیدی هم چشمان مقتول را از حدقه بیرون آورده تا بدین وسیله بنوائی برسد ، نویسنده این اوراق اقداماتی کردم و در حدود ۳۰۰ نفر مدافعین مشروطه با تفنگ در دست دور و کلا در مجلس جمع گردیدند با این مقاومت صدای طالبین دین کوتاه شد و عضدالمک که بعدها به نیابت سلطنت رسید از طرف شاه آمده تا در شرایط مصالحه صحبت کند و کلا جواب دادند که شاه و ایادی او باید بمجلس آمده قسم یاد کنند که بمشروطه دیگر خیانتی نکنند . صلح با این شرط برقرار شد چادرها در میدان سپه برچیده شد و قزاقها متفرق گردیدند چند روزی گذشت و شاه بمجلس آمده قسم یاد کرد و همانروز در راه بمبئی بطرف کالسکه شاه انداخته شد ولی خطری متوجه او نگردید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

حکیمی که با جهال در افتاد باید عزت توقع ندارد اگر جاهلی
بزبان آوری و شوخی غالب آید عجیب نیست سنگی است که گوهری را
همی شکند .

(سعدی)